

«عوام‌گرایی کیفری» و تحولات کیفرشناختی در ژاپن معاصر^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۲۸

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۲/۰۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۵

نویسنده: مارک فنویک^۱

مترجمان: حمیدرضا نیکوکار^۲ مژگان امرالهی بیوکی^۲

چکیده

مقاله پیش رو به بررسی اهمیت مفهوم عوام‌گرایی کیفری در درک تغییرات معاصر نظام عدالت کیفری ژاپن می‌پردازد. جهت تبیین این مهم نه تنها می-باشد تبیین برداشت‌های مختلف از عوام‌گرایی کیفری تمایز قائل شد، بلکه نباید عوام‌گرایی کیفری را با تشدید مجازات حکومتی^۴ یکسان دانست. بحث درباره- تحریبه‌ی ژاپن در این زمینه اهمیت توجه به عوام‌گرایی را به عنوان فرایندی در شکل‌گیری نگاه‌های جدید و تاثیرگذاری آن‌ها بر سیاست عدالت کیفری و در نتیجه برآورده نشدن توقعات از عدالت و امنیت روشن خواهد ساخت. با این وجود، درک و دریافت افراد از عدم امنیت و عدالت، پدیده‌ای جهانی است که به اشکالی تمایز و خاص هر فرهنگ بروز پیدا می‌کند. اگر چه در میزان این تغییرات دست کم در ژاپن نباید اغراق کرد، اما عوام‌گرایی کیفری در بازتر شدن عدالت کیفری و چندپاره شدن اقتدار حکومت‌ها نقش دارد.

کلید واژگان: ارنستو لاکلائو، ژاپن، عوام‌گرایی کیفری، سزاده‌ی عوامانه

^۱ مارک فنویک دانشیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه کیوشو شهر فوکویاما ژاپن می‌باشد

^۲ دانشجوی دوره‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. شماره

تماس ۰۹۱۲۱۱۳۰۳۱۹

Email: hamidreza.nikookar@yahoo.com

^۳ دانشجوی دوره‌ی دکتری جرم‌شناسی در دانشگاه فرایبورگ آلمان.

^۴ State Punishment

مقدمه‌ی مترجمان:

امروزه؛ ترسیم سیاست کیفری در پرتوی دیدگاه و خواسته‌های عموم یکی از مباحث چالش برانگیز در حوزه‌ی مطالعات جرم‌شناسخنی است. سیاست عوام‌گرایانه می‌تواند در متن قوانین، روند رسیدگی کیفری و نیز اجرای مجازات ظاهر شود. نقش دیدگاه و افکار عمومی بر عدالت کیفری دارای آثار و تبعاتی در زمینه‌ی کیفر دهنی و نیز توجیه جنگ نا عادلانه حکومت علیه جرم باشد. از این رو، زمانی که جرم خشونت‌آمیزی رخ می‌دهد و توسط رسانه‌های جمعی نیز بزرگنمایی می‌شود، عقاید عمومی سریعاً متوجه اعمال مجازات شدید و بی قید شرط از سوی حکومت جهت مبارزه با جرم می‌شود. از سوی دیگر، حکومت‌ها نیز شرایط ایجاد شده را فرصتی می‌دانند تا با اعمال حداقلی مجازات به خواسته‌های عوام پاسخ مثبت داده و آرامش را از این طریق به آن‌ها ارزانی کنند. آنچه مسلم است، نا کارآمدی مجازات‌های خشن به عنوان عاملی جهت حذف ریشه‌ای جرم به عنوان مشکل اجتماعی است. در چنین شرایطی واکنش‌های کیفری عرصه را بر پاسخ‌های بازپرورانه محدود می‌کند. با این حال، عوام‌گرایی کیفری مفهومی تک بُعدی به معنای سیاست‌های سخت‌گیرانه در مجازات نیست، بلکه می‌تواند آثار خود را در لفاظی‌های سیاسی و ظهور کنش‌گران کیفری نوین آشکار کند. به هر رو اگرچه ظهور کنش‌گران نوین و یا استفاده ابزاری از نا امنی در گفتمان سیاسی تاثیر مستقیمی بر شدت مجازات ندارند، اما می‌تواند در محدودیت آزادی‌های فردی و تضیيق حقوق متهم موثر باشد. بنابر این، مقوله‌ی عوام‌گرایی کیفری با توجه به تبعات سوء خود از جمله مباحثی است که می‌بایست مورد مدافعت و پژوهش بیشتری از سوی جرم‌شناسان قرار گیرد. در این مقاله نویسنده ضمن تبیین مفهوم عوام‌گرایی کیفری، به ترسیم این مهم از سه دیدگاه نظری مختلف

پرداخته که شاهد مدعای خود را نظام عدالت کیفری در ژاپن معاصر قرار داده است. این نوشتار به تفسیر و تأثیر عوام‌گرایی بر ظهور رویکردهای سخت‌گیرانه در عدالت کیفری، لفاظی سیاسی درباره‌ی جرم و باز تولید کنش‌گران جدید در عرصه‌ی عدالت کیفری می‌پردازد. تغییر در پارادایم کیفردهی و اعمال قوانین تضییق کننده‌ی حقوق متهم، تلاش طبقه‌ی حاکم سیاسی در اعمال نظم و قانون به قیمت نادیده انگاشتن حقوق اساسی متهم در نظام عدالت کیفری بخشی از مباحث شایان توجه در نوشتار حاضر است.

مقدمه

از جمله مفاهیم مهمی که اخیرا در عدالت کیفری ظهور یافته، عوام‌گرایی کیفری^۱ است. ۲. پژوهش‌های قبلی درباره‌ی عوام‌گرایی کیفری در ژاپن نشان‌دهنده‌ی اصلاحاتی

^۱Penal Populism.

مترجم: برای واژه‌ی انگلیسی «Populism» که بیشتر تحت عنوان عوام‌گرایی ترجمه شده است، می‌توان واژه‌ی فارسی عمل‌گرایی را نیز به کار برد. در واقع سیاست جنایی عمل‌گرا، در مقابل سیاست جنایی واقعیت-گرا و یا سیاست جنایی سنجیده – عقلانی به کار برده می‌شود. سیاست جنایی عمل‌گرا به جای پیروی از نتایج مطالعات و تحقیقات، بیشتر تحت تاثیر ملاحظات سیاسی، دستگاه‌های متولی امنیت یعنی ضابطان دادگستری و غیره قرار دارد، و در واقع یک سیاست جنایی «روزمره زده» است و به طور مقطعي به فشارهای ناشی از یک واقعی مجرمانه یا نهادهای سیاسی - حزبی خاص حاکم پاسخ می‌دهد؛ مانند آبی است که به طور مقطعي آتش شعله‌ور می‌گردد و آثار خود را با زمان نشان می‌دهد. با توجه به مطالب مذکور ویژگی‌های سیاست جنایی مورد بحث به شرح ذیل می‌باشد:

۱. نادیده گرفتن یافته‌های حاصل از تحقیقات جرم‌شناختی – بزه‌دیده‌شناختی در سیاست‌گذاری و بیشتر روی‌آوری به مصلحت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حزبی، جناحی و غیره؛
۲. نادیده گرفتن نتایج مطالعات کارشناسانه؛

در سیاست‌هایی است که ویژگی آن‌ها تشدید مجازات‌های حکومتی^۱ یا سخت‌گیری بیش‌تر است (رویه‌ای که در ژاپن اصطلاحاً گنباتسوکا^۲ نامیده می‌شود). برخی از ایت سیاست‌ها عبارتند از تغییر در روند دادرسی نوجوانان^۳ که قبل از اساس تعهدات حقوقی در راستای تمرکز صرف بر حمایت از بزه‌کاران جوان عمل می‌کرد؛ تغییرات گسترده در روند کیفری با تأکید بیش‌تر بر حقوق بزه‌دیدگان و سخت‌گیری‌های دیگر در عدالت کیفری همچون افزایش مدت حبس و محکومیت شده و نیز افزایش جمعیت زندان‌ها را به دنبال داشته است. تحولاتی در سه دهه‌ی اخیر در ایالات متحده، بریتانیا، و کشورهای دیگر در حوزه‌ی کترول جرم ایجاد شده. ظاهراً این

۳. مبنای قرار دادن افکار عمومی اصطلاحاً دست‌کاری شده، توسط نخبگان و دولتمردان و جناح حزبی یا حزب سیاسی حاکم، برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی؛
۴. پوپولیسم؛ به معنای یک گرایش انحرافی از دموکراسی، به بهانه‌ی تامین خواسته‌های مردم و جلب رضایت آنان در یک، مرزه خاص؛
۵. تصمیم‌گیری و واکنش سریع در سیاست‌گذاری بر مبنای حادثه‌ای استثنایی و ونجیم؛
۶. چنین تصمیم‌ها و واکنش‌های سریع و نوعاً احساسی، روی کرد سخت‌گیرانه و تحدیدکننده حقوق و آزادی‌های فردی است؛
۷. نوعاً امنیت‌گرا هستند و با شعارهای تامینی، تصمیم امنیت فردی و عمومی اعضا جامعه را در هر مورد خاص، نوید می‌دهند؛
۸. نوعاً به نام و برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، قربانیان و بزه‌دیدگان بالقوه اتخاذ و اعمال می‌شود؛
۹. از نظر ماهیت نوعاً اثر مُسکن، مقطوعی و فوری دارند، بنابراین در مقام حل ریشه‌ای موضوع، موثر نیستند؛ (منبع: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۹-۹۰)، سیاست جنایی: عمل‌گرا عوام‌گرا، تغیرات درسی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی).

¹ Severity in State Punishment.

² Genbatsuка.

³ Juvenile Justice.

تحولات پیرو تغییر ساختار دوگانه، پیچیده و مدرن «کیفر-رفاه»^۱ است که یکی از موضوعات اصلی در بحث‌های معاصر درباره‌ی جامعه‌شناسی مجازات – دست کم در انگلستان و امریکا – است. بر این اساس، پرسشی در رابطه‌ی با تحولات اخیر ژاپن و شیاهت «منطق» این تغییرات با تحولات در دیگر نقاط جهان مطرح می‌شود، و این که تغییرات اخیر در حوزه‌های قضایی مختلف نسبت به مجازات تا چه حد تحت تاثیر تغییرات اجتماعی، به ویژه مقوله‌ی «مدرنیته جدید» یا «پسامدرنیته»^۲ است. با این حال، حتی مروری سریع بر مطالعات گسترده‌ی قبلی در بحث عوام‌گرایی کیفری نشان می‌دهد که این اصطلاح دارای ابعاد مختلف و در عین حال از نظر مفهومی با یکدیگر متفاوت است. افزون بر این، در نظریه‌ی سیاسی معاصر بحث‌های زیادی درباره‌ی عوام‌گرایی وجود دارد که هنوز در حوزه‌ی جرم‌شناسی مورد توجه قرار نگرفته‌اند، اگر چه این مباحث نیز به همان پدیده‌ها اشاره دارند. این مقاله، به تحولات کیفر شناختی اخیر در ژاپن با تأکید بر تاثیر عوام‌گرایی کیفری بر شدت عمل عدالت کیفری می‌پردازد. برای ورود به بحث، سه رویکرد فکری درباره‌ی عوام‌گرایی کیفری معرفی می‌شوند. این سه رویکرد که دارای نقاط اشتراک بوده و در عین حال از لحاظ تحلیلی متمایزند عبارتند از: (۱) عوام‌گرایی کیفری به مثابه برنامه‌ای با خط.

هدف کلی این مقاله در دفاع از برداشتی خاص از عوام‌گرایی کیفری، رسیدن به این مطلب است که اگر چه در نگاهی کلی می‌توان عوام‌گرایی کیفری را پدیده‌ای جهانی دانست، اما باید همواره توجه داشت که عناصر پایه‌ای گوناگون مرتبط با هر نگاهی از این دست (مثلًا شدت مجازات حکومتی، تجربه‌ی جدید ناامنی و عدم

¹ Penal-Welfare Complex

² ‘Late’ or ‘Post’ Modernity.

برآورده شدن تقاضای [عموم] در اجرای عدالت) همگی بسته به نوع فرهنگ در شکلی خاص بروز می‌یابند و در بافت خاص اجتماعی معنا پیدا می‌کنند. وظیفه‌ی مهم جرم‌شناسی معاصر «منطقه‌ای»^۱ عبارت است از نگاشت روش‌های محلی عدالت کیفری و تجارب مرتبط با جرم که محتوا و معنا را برای تغییرات کیفرشناختی فراهم می‌آورند.

عوام‌گرایی کیفری: برنامه‌ای برای حرکت به سمت «سخت‌گیری» در سیاست عدالت کیفری

عوام‌گرایی کیفری در شناخته شده‌ترین شکل آن به مجموعه‌ای گسترده از اولویت‌ها در سیاست عدالت کیفری اشاره دارد. به بیان دقیق‌تر، عوام‌گرایی کیفری به سیاست‌هایی اشاره دارد که طرفدار اتخاذ موضوعی «سخت‌گیرانه» در برابر جرم و مسایل مربوط به کنترل جرم است. انتخاب سیاست‌ها از این نظر عوام‌گرایانه است که بازتابی از خشم عوامانه نسبت به جرم است. برخی از این سیاست‌ها عبارتند از: پلیسی‌گری پرهیز از هرگونه مدارا،^۲ اردوگاه‌های نظامی،^۳ حبس شوک آور،^۴ و نظارت الکترونیکی،^۵ و نیز مجازات قطعی، اجباری، یا مشدد را دربر می‌گیرند.

^۱ Contemporary ‘Regional’ Criminology.

پرهیز از هرگونه مدارا و یا سیاست کیفری تحمل صفر (Zero-Tolerance): مخصوصی این راهبرد که در دهه ۱۹۸۰ میلادی در راستای مبارزه با مواد مخدر به وجود آمد، اجرای مجازات‌های خشن و غیرقابل انعطاف علیه مجرمین می‌باشد. اگرچه تعریف مورد اجماعی از این راهبرد وجود ندارد، اما از نگاه مرکز ملی آمارهای آموزشی (The National Center on Educational Statistic) به معنای سیاستی است که پیامدها و مجازات‌های از پیش تعیین شده‌ی جرایم خاصی را مدیریت می‌کند. رک. Wayne Lee, Steven Encyclopedia of School Psychology, SAGE, U.S.A., p. 599 (2005). در این روش قانون‌گذار به پلیس و دیگر کارکنان نظام عدالت کیفری، اختیار مبارزه‌ی سخت‌گیرانه و سرکوب‌گرانه داده بود به

را هدف گرفته است. و دست آخر این که اگر چه این مفهوم – آن گونه که در جرم‌شناسی استفاده می‌شود – ظاهرا مفهومی خشتش است، اما معمولاً لحنی تند دارد.

نحوی که باید گفت هیچ گونه تسامح و تساهلی در مبارزه با بزرگاران در نظر گرفته نمی‌شد، تا جایی که آن روش را «سیاست کیفری تحمل صفر» نامیدند.

¹ Boot Camp.

² Shock Incarceration.

مترجمان: برنامه‌های جبس شوک‌آور و پادگان‌های اصلاحی و تربیتی ابزار اصلاحی نوینی است که در سال- برخی از نظامهای عدالت کیفری قرار گرفته است. این برنامه‌ها دارای شرایطی چون، های اخیر مورد استقبال جایگزینی به جای جبس طولانی، ایجاد فضایی نظامی و پادگانی شکل همراه با دستورات تحریکی، شرکت در برنامه‌های آموزشی سخت فیزیکی و مجزا بودن چنین برنامه‌هایی از سایر زندانیان می‌باشد. از جمله اهداف چنین رویکردی کاهش جمعیت زندان به دلیل کوتاه مدت بودن برنامه‌ها، تغییر دیدگاه عموم نسبت به کارکرد زندان به عنوان ابزاری مناسب در جهت تعلیم و تربیت، تغییر انگیزه در مجرمان و افزایش اعتماد به نفس‌شان و ایجاد ارتباط مثبت بین زندانیان با کارکنان زندان و در نهایت افزایش مسئولیت‌پذیری زندانیان است (منبع: Lutze, Faith Elizabeth (1996) Does Shock Incarceration Provide a Supportive Environment fo the Impact of a Shock. UMJ Pissertation Services. Pp. 102)

³ مترجمان: نظارت الکترونیکی (electronic monitoring) به عنوان یک ضمانت اجرای جایگزین مجازات زندان به معنای «کترل و نظارت بر اشخاص از طریق ابزار و وسائل الکترونیکی در محیط خارج از زندان» است. این شیوه‌ی نظارت، کاربردهای وسیعی در کترول منابع انسانی در کارخانه‌ها و اداره‌ها و کترول اجتماعی نظیر کترول ترافیک یا محافظت از اماکن و تاسیسات دارد. دو دوهدی اخیر، نظارت الکترونیکی کاربردهایی هم در زمینه‌ی مبارزه با بزرگاری و کترول بزرگاران داشته است، به نحوی که از نظارت الکترونیکی به منزله اختراج و ابداع بر جسته‌ی کیفری پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی یاد می‌شود، زیرا افزون بر استفاده از فناوری برای اصلاح و تربیت و کاهش هزینه‌های زندان، از زمان احرای ابتدایی آن در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، نظارت الکترونیکی به صنعت بزرگی تبدیل شده است و هزاران مجرم هر روز از این رهگذر نظارت می‌شوند (منبع: تدین، عباس (۱۳۸۷) نظارت الکترونیکی: گامی به سوی جایگزین زندان، حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۶۴، پاییز، ۵۸).

برخی - در بیانی صريح یا اغلب تلویحی - می‌گویند اين سیاست‌ها از اين جهت نادرست است که به جای بهره‌گيری از داده‌های علمی و تحلیل‌های قانونمند، در برداشت‌های احساسی از جرم ریشه دارد. بخش بزرگی از بحث‌های فعلی درباره‌ی ژاپن، در بررسی اصلاحات اخير از همین برداشت از عوام‌گرایی کیفری بهره می‌برد؛ عوام‌گرایی کیفری با گنباتسوکا (يعني سخت‌گیری) مترادف دانسته می‌شود و پرسشی که مطرح می‌شود اين است که آيا تحولات اخير گرايش به اين سمت را نشان می‌دهد یا خير و اگر پاسخ مثبت است میزان اين گرايش چقدر است. به اين ترتيب، رخدادهای اخير در ژاپن به عنوان مصاديقی از عوام‌گرایی کیفری تفسیر می‌شوند، به اين معنی که اجماع گسترده‌ای درباره‌ی افزایش شدت مجازات حکومتی در دو سال اخير وجود داشته است. در ادامه اين نوشتار، نگارنده به اين موضوع خواهد پرداخت که تمرکز صرف بر مساله سخت‌گیری باعث گرايش به سمت نادیده گرفتن گستره بزه‌دیدگان را در پرونده‌های مربوط به جرایم نوجوانان بيشتر تامين می‌كرد. بزه‌دیدگان و بستگان آن‌ها اين حق را پيدا کردند که به صورت رسمي از تصميمات دادگاه خانواده مطلع شوند و به کپي مدارک و پرونده‌ها دسترسی داشته باشند (قانون نوجوانان، ماده ۲۰). همچين بزه‌دیدگان و بستگان‌شان از اين فرصت برخوردار شدند که ديدگاه‌های خود را در جلسات دادرسي مطرح کنند، در حالی که قبل از آن حضور آن‌ها در جلسات دادرسي به صلاحديد دادگاه صورت می‌گرفت و مشروط به اين امر بود که حضور آن‌ها تاثير منفي بر منفعت متهم نداشته باشد. البته می‌توان اين تغييرات را بر اساس افزایش سخت‌گيری‌ها بررسی کرد. نبود هرگونه حرکت مبنی بر

سزاده‌ی در نظام قبلی (پیش از انجام اصلاحات) مورد انتقاد قرار گرفت و درباره‌ی استفاده محدود از مجازات حبس در دادرسی نوجوانان، عدم مجوز ورود دادستان‌ها در جلسات دادرسی، و عدم تمايل قضات برای استفاده از اختیارات خود جهت ارجاع پرونده‌ها، حتی پرونده‌های جرایم خطربناک با متهمان بالای ۱۶ سال، به

دادستان جهت پیگرد کیفری در دادگاه‌های کیفری بحث‌های بسیاری شد. اما چنین تغییراتی دارای نوافض زیادی است. روشن‌ترین آن است که این نگاه انواع گوناگون نگرانی‌ها درباره‌ی نظام دادرسی قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی را که در بحث‌های عمومی پیش از انجام اصلاحات دیده می‌شد به چند مورد محدود تقلیل می‌دهد. اولاً، دادرسی جوانان به نوعی غیر منصفانه انگاشته می‌شد چرا که پیش از آن که سعی در حمایت از بزه‌دیده و حفظ منافع جامعه داشته باشد، می‌کوشید صرفاً از مجرم حمایت بزه‌دیدگان به سازوکارهای محدودی برای اعتراض به تصمیمات دادستانی در عدم پیگیرد پرونده دسترسی داشته باشند.^۱ با این وجود، در سال ۲۰۰۰ میلادی، دو تغییر مهم شکل قانون به خود گرفتند. تغییر مهم‌تر این بود که برای اولین بار ارائه‌ی اظهارنامه مبنی بر رابطه‌ی تاثیر جرم بر بزه‌دیده^۲ در روند دادرسی کیفری در ژاپن

^۱ برای مثال، در سال ۲۰۰۰ میلادی، از میان ۸۸۴,۷۰۰ مورد عدم صدور کیفرخواست، ۰/۲۱ درصد با اعتراض مواجه شده‌اند. در میان محدود پرونده‌های مطرح شده، تنها ۵/۵ درصد با پیشنهاد کمیته مبنی بر تجدید نظر با صدور کیفرخواست مواجه شده‌اند، و تنها در ۳۴ درصد از این پرونده‌ها دادستان‌ها با چنین پیشنهادی موافقت کرده‌اند.

² Victim Impact Statement.

مورد تایید قرار گرفت. بر این اساس، بزه‌دیده می‌توانست نظرات خود را نه تنها به عنوان شاهد، بلکه به عنوان بزه‌دیده مطرح کرده و احساس خود را درباره‌ی آسیب وارد شده بیان نماید (آیین دادرسی کیفری، بند ۲ از ماده ۲۹۲). در سال ۲۰۰۴ میلادی، قانونی جامع – تحت عنوان قانون بنیادین حمایت از بزه‌دیدگان^۱ – با هدف حفظ شان انسانی بزه‌دیدگان در پرونده‌های کیفری به تصویب رسید (ماده‌ی ۱). این چارچوب قانونی تعهدات جدیدی را برای دولت‌های محلی و مرکزی در راستای اتخاذ اقداماتی جهت افزایش مشارکت بزه‌دیده در محاکمات کیفری، حفظ حریم خصوصی بزه‌دیدگان^۲ در برابر مزاحمت رسانه‌ها، و بهبود غرامت مالی به بزه‌دیدگان ایجاد می‌کرد. این قانون تغییراتی اساسی را در نحوه‌ی برخورد با بزه‌دیدگان در اشکال مختلف ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات حقوق جدید بزه‌دیده متنوع ارزش‌های درون نظام عدالت کیفری [همچون رفتار کرامت‌مدار با متهم یا مجرم]^۳ است. در ادامه بر مهم‌ترین اصلاحات در دهه‌ی گذشته تاکید خواهیم داشت، که عبارتند از اصلاحات در دادرسی نوجوانان، مطرح شدن حقوق بزه‌دیدگان و مددکاران اجتماعی،^۴ و گستردگی شدن «شبکه‌ی» عدالت کیفری و افزایش مدت حبس به عنوان محکومیت. در ماه می سال ۱۹۹۷ میلادی، در شهر کوب،^۵ پسری یازده ساله

¹ the Fundamental Act on the Protection of Victims of Crime.

² Privacy of Victims.

³ Lay Panel.

⁴ Kobe.

پرونده‌یکوب بعد از اجرایی شدن این اصلاحات مرتكب قتل می‌شد، حداقل باید با احتمال پیگرد کیفری روپرتو می‌شد. به علاوه، بر اساس تجدید نظر صورت گرفته در قانون، دادگاه خانواده می‌بایست پرونده‌ی تمام مظنونین به قتل با سن ۱۶ سال یا بیش‌تر را به دادستان ارجاع می‌داد تا محاکمه کیفری برای آن‌ها صورت گیرد. به بیان دیگر، این تغییر پیش‌فرض‌هایی مطمئن را به نفع دادستانی کیفری ایجاد کرد (قانون نوجوانان، ماده ۲۰، بند ۲). تاکید قبلی بر «تسامح»^۱ در روند دادرسی در دادگاه خانواده^۲ شکل کامل‌تری می‌یافتد چرا که بر اساس قانون جدید، لازم بود انگیزه‌های جوانان بزه‌کار برای ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، مفاد جدید مندرج در بند ۱-۲، ماده ۲۲ به دادگاه خانواده اجازه می‌داد بنا به صلاح‌حدید خود حضور دادستان را در جلسات دادرسی مجاز بداند.^۳ بالاخره این که قانون اصلاح شده حقوق کند. در واقع، خارج ساختن بزه‌دیده از این روند به یکی از مسایل اصلی در بحث‌ها تبدیل شد. داستان‌های غم‌انگیزی درباره‌ی والدین بزه‌دیدگان قتل‌های عمد وجود داشت که نشان می‌داد این والدین تقریباً هیچ اطلاعات دقیقی درباره‌ی مرگ فرزند خود، هویت یا انگیزه‌ی قاتل، یا نتیجه روند دادرسی دریافت نمی‌کنند. ثانیاً، برخی بر

¹ Cordiality.

² Family Court Proceedings.

۲۹ مترجمان: در ژاپن دادستان بخشی از سیستم مدنی به شمار می‌رود. انتخاب دادستان توسط موسسات آموزشی و پژوهشگاه‌های حقوقی صورت می‌گیرد. در حقیقت دادستان‌ها به تعقیب قانونی متهم نمی‌بردازند Carl F. Goodman. (2008). The

(Role of Law in Japan. Op. cit. PP. 469,480.

این باور بودند که فرض معصومیت کودکانه^۱ که در قانون تجسم یافته بود در بسیاری موارد فرضی منسخ به شمار می‌رود و با توجه به نوع جرایم ارتکابی نوجوانان چنین فرضی ساده‌انگارانه است. مجرمان با هیچ گونه اجباری برای پذیرش مسئولیت اقدامات خود روبرو نبودند. با توجه به سن نسبتاً بالای مجرمان مشمول قانون نوجوانان، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا کرد. ثالثاً، حذف سوابق مجرمانه بعد از رسیدن مظنون به سن ۲۰ سالگی و ضمانت‌های موجود برای ناشناخته ماندن مظنون این حس را ایجاد می‌کرد که قانون در روند بازدارندگی از جرم فاقد هر گونه ارزش است. در مقابل، برخی بر این باور بودند که این حالت در نظام دادرسی باعث می‌شود بسیاری افراد به سمت ارتکاب جرم کشیده شوند چرا که پیامدهای ارتکاب جرم در این حالت پیامدهای خفیفی است. و اینکه، کانون وکلا^۲ به برخی از نگرانی‌ها در زمینه‌ی رعایت تشریفات قانونی اشاره داشت که از عدم دسترسی بسیاری از نوجوانان به وکیل مدافع ناشی می‌شد. به علاوه، ویژگی این اصلاحات را نمی‌توان صرفاً بر اساس افزایش سخت‌گیری‌ها و تشدید مجازات بررسی کرد. این اصلاحات از سوی دیگر حرکت از روند تماماً رفاه‌گرا تحت مدیریت قضات دادگاه با همکاری اعتراض شدید، و یک قاضی و چهار فرد غیرمتخصص در پرونده‌هایی بود که شدت اعتراض در آن‌ها پایین‌تر بود. موضوعاتی که در حیطه‌ی صلاحیت ارزیابان

^۱ Childish Innocence.

^۲ Bar Association.

غیرمتخصص قرار می‌گیرند عبارتند از جرایمی که در آن حداقل رسانه‌های اعدام یا حبس نامحدود با اعمال شاقه است،^۱ و نیز جرایم خشونت‌آمیز عمده (یعنی جرایم بسیار خطیرناک). در صورت اعتراض حداقل یک قاضی و یک فرد غیرمتخصص به محکومیت و حکم صادره و سپس احراز اکثریت، احکام دادگاه تغییر پیدا می‌کنند. ارزیابان غیرمتخصص از بین عموم مردم و از طریق قرعه‌کشی میان افرادی که برای رای دادن ثبت نام کرده‌اند انتخاب می‌شوند. این قانون از اوت ۲۰۰۹ میلادی لازم الاجرا گردید و از آوریل سال ۲۰۱۲ میلادی، حدود ۲۱,۰۰۰ نفر به عنوان قاضی غیرمتخصص خدمت کرده و حدود ۵۰۰۰ متهم را تحت پیگرد قرار داده‌اند. داده‌های دادگاه عالی نشان می‌دهد که حضور قضاة غیرمتخصص در اکثر پرونده‌های کیفری که از این افراد بهره می‌گیرند (مثلاً، اقدام به قتل، سرقت همراه با ضرب و شتم،^۲ و یا ضرب و شتم منجر به مرگ^۳ باعث تشدید مجازات‌های حبس شده است (۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش مدت حبس). قضاة غیرمتخصص در پرونده‌های مربوط به جرایم جنسی، یا پرونده‌هایی که اشکال خاصی از مزاحمت را شامل می‌شوند تمایل به عوامل تاثیرگذار بر سیاست کیفری معاصر ریشه دارد. بر این اساس، «هدف باتمز

۱ مترجمان: قابل ذکر است که در ژاپن حبس طولانی مدت بدون عفو مشروط وجود ندارد. با این وجود در حبس ابد در صورت برخورداری متهم از عفو مدت حبس نمی‌تواند کمتر از ۲۰ سال باشد. (منبع: Carl F. Goodman. (2008). The Role of Law in Japan. Op. cit. P. 490.

² Robbery Resulting in Injury.

³ Inflicting Injury Resulting in Death.

⁴ Sexual Offences.

عبارت است از تشریح روی‌کرد سیاست‌مدارانی که برای رسیدن به اهداف خود از آن چه موضع عموماً کیفرگرایانه مردم نامیده می‌شود بهره می‌برند». رابرتز^۱ نیز همانند باتمز عوام‌گرایی کیفری را بدین شکل توصیف می‌کند: «مجموعه‌ای از سیاست‌های کیفری که هدف آن نه کاهش جرم یا تحقق عدالت بلکه کسب رای است».^۲ در خصوص برداشت دوم از عوام‌گرایی کیفری می‌توان به چند مشاهده کلی اشاره کرد. سبک اقناع‌جویانه عوام‌گرایی سبکی مبتنی بر سخن گفتن مستقیم با مخاطب است؛ در نمونه‌های گرایش تقنینی به سوی تشدید مجازات در بازیینی قانون مجازات در دسامبر ۲۰۰۴ دیده می‌شود که یکی از مفاد مندرج در آن دال بر افزایش مدت حبس

^۱ Roberts.

^۲ مترجمان: در اوخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، مسئله‌ی جرم و نگرانی‌های عمومی نسبت به آن در بریتانیا در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی شکل پررنگتری پیدا کرد. به گفته‌ی راک، وزارت کشور بریتانیا با مشاهده‌ی افزایش نرخ جرم، به طور جدی نسبت به تاثیرات خاص و محتمل این مسئله بر نظام عدالت کیفری و ماهیت ظاهراً غیرقابل کنترل آن نگران شد. در این میان وزارت کشور سعی می‌کرد از عملکرد خود دفاع کند. با این حال گفته می‌شد صرف مبالغ زیاد و عدم حصول نتیجه‌ی قابل توجه باعث شکل‌گیری «یک دور باطل طلسی شده» گردیده است. مارکارت تاچر (رهبر وقت حزب محافظه‌کار) قبل از پیروزی چشم‌گیر خود و در برنامه‌ای تلویزیونی در شب انتخابات سال ۱۹۷۹ میلادی، به اهمیت «حس امنیت شهروندان در خیابان‌ها» اشاره کرد. یکی از کارشناسان، که پیش‌تر از مقامات ارشد دولتی بوده، در مصاحبه چنین گفته است: «خانم تاچر نخست وزیری بود که از نظر من برای اولین بار مسئله‌ی جرم و ضرورت کاهش آن را در انتخابات ۱۹۷۹ به یک موضوع انتخاباتی تبدیل کرد». با این حال در دهه ۱۹۷۰ بالا گرفتن نگرانی‌ها باعث شده بود سیاست‌مداران طرف‌دار برخورد شدید با جرم باشند. دولت در آن زمان فکر می‌کرد شهروندان حس می‌کنند از حمایت کافی دولت برخوردار نیستند (منع: فارال، استفن؛ جکسون، جاناتان؛ گری، امیلی، نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر، ترجمه‌ی حمیدرضا نیکوکار (۱۳۹۲) تهران: میزان، در حال چاپ).

برای جرم واحد از ۱۵ تا ۲۰ سال و حداقل مجازات سه تا پنج سال حبس برای قتل عمد است. اصلاحاتی نیز در قوانین مربوط به تجاوز به عنف^۱ صورت گرفته و در پرونده‌هایی که تعداد متهمان بیش از یک نفر باشد حداقل مجازات چهار سال حبس است و در صورتی که این عمل منجر به صدمه یا مرگ شود، حداقل مجازات شش سال حبس (و حداقل مجازات حبس ابد) خواهد بود (قبل از حداقل مجازات دو سال حبس بود و از این حیث برای پرونده‌هایی که دارای چند متهم بودند تفاوتی وجود نداشت). بالاخره، قوهای قضاییه ژاپن چند قانون دیگر، از جمله قانون منع مزاحمت^۲ مصوب سال ۲۰۰۴، میلادی را نیز تصویب نمود که تعریف انواع جدیدی از جرایم را در ارتباط با رفتارهایی در پی داشت که موضوع اصلی برخی پرونده‌های مهم و مورد توجه رسانه هستند.^۳ به بیان کوتاه، بحث فوق تردیدهایی را در نگاه به تغییرات اخیر به عنوان این سبک، مواضع اتخاذی توسط سیاستمدارانی توجیه می‌شوند، و با زبانی -اغلب

¹ Rape.

² Anti-Stalker Act.

³ نتیجه‌ی این تغییرات افزایش میزان حبس در ژاپن بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۷ میلادی از میزان ۳۶ زندانی به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ میلادی تا میزان ۵۹ زندانی به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۷ میلادی بوده است (جاسون، ۲۰۰۸). این افزایش ۷۵ درصدی بیشترین میزان افزایش بعد از پایان یافتن اشغال ژاپن توسط نیروهای امریکایی در دوران پس از جنگ در سال ۱۹۵۲ میلادی بوده است. این افزایش ناگهانی باعث تراکم شدید جمعیت زندان‌ها شده و اصلاحات عملیاتی، لغو قانون زندان‌ها در سال ۲۰۰۶ میلادی، و تصویب قانون جدید بازپروری در سال ۲۰۰۷ را در پی داشته است. لازم به ذکر است که این میزان همچنان در مقایسه با ایالات متحده (۷۵۱ زندانی به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۷)، کشورهای اروپایی (مثلًا عدد ۹۱ در فرانسه، ۹۲ در آلمان، و ۱۴۶ در بریتانیا) یا کشورهای مشابه در آسیا (مثلًا عدد ۹۷ در کره) عدد اندکی است. اما همین عدد نیز نشان‌دهنده تغییرات چشم‌گیر در سیاست‌های ساختاری است که قبل از مجازات حبس را آخرین گزینه می‌دانست.

مقابله جویانه- به عوام منتقل می‌شوند که بر موضوعات و استعاره‌های هر روزه تکیه دارد، و راه حل‌هایی ساده برای مشکلات ارائه می‌دهد. به علاوه، عوام‌گرایی به نوعی اقتناع نمودن مخاطب با بهره‌گیری از «احساسات» اشاره دارد که در انتخابات سیاسی صورت گرفته و در موضوع مورد نظر با استناد به «عقل سليم» و برداشت «عموم» توجیه می‌شود و نه بر پایه‌ی دانش مقامات دولتی، جامعه علمی و دانشگاهی، یا دیگر کارشناسان. عوام‌گرایی در بردارنده‌ی نوعی جایه‌جایی در دانش کارشناسی- یا حتی بدنام کردن یا محکوم کردن آن- و عدم شفافسازی سیاست اتخاذی است که در پایان به نفع برداشت ساده‌انگارانه «مردم» صورت می‌گیرد. بر این اساس، این برداشت از عوام‌گرایی به مباحث علوم سیاسی نیز مربوط می‌شود. برای مثال، شیلز^۱ در توصیفی مشهور، عوام‌گرایی را ایدئولوژی مبتنی بر خشم عمومی در برابر طبقه‌ی پرقدرت حاکم می‌داند. رهبران عوام‌گرا خود را نماینده‌ی مردم در مخالفت با شرایط موجود می‌دانند. بنابراین، عوام‌گرایی بیان‌گر نوعی مظلوم‌نمایی است که بر پایه‌ی محرومیت اجتماعی در طول تاریخ شکل گرفته است. عوام‌گرایی معاصر در حوزه‌ی عدالت کیفری عبارت است از تلاش طبقه‌ی حاکم سیاسی برای خرید مشروعيت سیاسی با بهره‌گیری از برداشت‌های کیفرگرایانه احساسی و ظاهرآ عوامانه از جرم و کتلر جرم. در این راستا، عوام‌گرایی می‌کوشد دو دسته از طبقه‌ی حاکم (و بیشتر از همه مقامات دولتی، حقوق‌دان‌ها و دیگر «کارشناسان» عدالت کیفری) را بی‌اعتبار سازد: (الف) افرادی که بیش از حد طرفدار نوعی نگاه به علل ریشه‌ای مجرمیت هستند که مجرمان را از مسئولیت‌پذیری در برابر تخلفات خود مبری می‌دارد، و/یا (ب) کسانی که بیش از حد بر ارزش‌های تشریفات قانونی تکیه دارند، با وجود این

^۱ Shils.

که برخی معتقدند این تشریفات قانونی حمایت حقوقی مفرطی از مجرمان به عمل آورده و این حمایت به ضرر بزه‌دیدگان و عموم تمام می‌شود. باید توجه داشت که لزوماً عوام‌گرایی را نمی‌توان با لفاظی یا سبک اقناعی و اتخاذ سیاست‌های خاص (سخت‌گیری یا تشدید مجازات) مرتبط دانست. عوام‌گرایی به مثابه یک برنامه‌ی سیاسی و عوام‌گرایی به مثابه روشی برای اقناع دو موضوع جداگانه هستند، اگر چه در حوزه‌ی عدالت کیفری معاصر معمولاً این دو شکل با یکدیگر ترکیب شده‌اند. مثلاً جونز^۱ معتقد است نمونه‌هایی از تساهل عوام‌گرایانه^۲ نیز وجود دارند. به علاوه، اگر چه این برداشت از عوام‌گرایی در بطن جوامع مردم‌سالار لیبرال غربی شکل گرفته است، اما اگر آن را به کشورهای مردم‌سالار محدود بدانیم به بیراهه رفته‌ایم. محبوبیت در صندوق رای تنها یکی از اشکال کسب مشروعت است و تمام حکومت‌ها - تا حدودی - به تثیت مشروعيت خود، به ویژه در مساله‌ای حساس هم‌چون مجازات‌ها، نیاز دارند. اما سوال اساسی این است که ژاپن تا چه حد سیاسی شدن «گفتمان درباره‌ی جرم» در این شکل را تجربه کرده است؟ اغلب، در دوران پس از جنگ، نظام سیاسی ژاپن در دست حزب لیبرال دموکرات و سازوکارهای پیشرفته این حزب بوده، و جرم به هیچ روی مساله‌ای سیاسی انگاشته نمی‌شده است. مساله جرم بیشتر در انحصار مقامات دولتی، و به ویژه قوه‌ی قضاییه و بروکرات‌های وزارت خانه‌ها، بوده است. با این حال، از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، سیاست ژاپن شاهد حضور سیاست‌مدارانی عوام‌گرا - به ویژه در سطح محلی و منطقه‌ای بوده که اغلب از سیاست‌های ضد تشکیلاتی بهره می‌گیرند و نظام سیاسی اطراف خود را آشکارا به

¹ Jones.

² Populist Leniency.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی اسلام

تقدیم کشند. افزون بر این، بسیاری از این سیاستمداران از «گفتمان درباره جرم» به عنوان یکی از عناصر اصلی در سخنرانی‌های سیاسی خود بهره برده‌اند. از این منظر، سیاسی‌سازی جرم در ژاپن در ادامه این روند در کشورهای دیگر صورت گرفته است. با این وجود، در بررسی پیوند میان شکل سیاسی نوین «گفتمان درباره جرم» و تغییرات واقعی در نظام عدالت کفری یا تاثیر دقیق آن بر سیاست عدالت کفری باید با احتیاط عمل کرد. بخش بزرگی از گفتمان جدید درباره جرم بیش از آن که از تلاشی صادقانه برای ایفای نقش جدی در بحث کنترل جرم ناشی شده باشد، مبتنی بر احساسات و تحت تاثیر گرایش به نمایش استقلال و عدم وابستگی سیاسی بوده است. برای مثال، شیتاروایشی‌هارا^۱، فرماندار سابق توکیو و یکی از مشهورترین و عوام‌گرایان سیاستمداران در انتخابات ژاپن بارها از اظهاراتی شدیداً تحریک آمیز، به ویژه درباره ارتکاب جرم توسط خارجی‌ها، استفاده کرده است. نمونه‌ای دیگر از سیاستمدارانی که از این سبک جدید عوام‌گرایی استفاده می‌کند تورو هاشیموتو^۲، فرماندار سابق ناحیه اوزاکا و شهردار فعلی شهر اوزاکا است. هاشیموتو که در خانواده‌ای از طبقه‌ی کارگر بزرگ شده بود، ابتدا وکیل شد و قبل از ورود به سیاست به چهره‌ای معروف در تلویزیون تبدیل شد. او که به دلیل اظهارات علنی و آشکارش مشهور است، بارها اظهاراتی محافظه‌کارانه را درباره جرم و سیاست عدالت کفری ابراز نموده است. نسل جدید سیاستمداران عوام‌گرای ژاپنی ظاهرا به اظهارات صریح و لفاظی درباره جرم تمایل دارند، و امروز حضور جرم در بخشی از مباحث سیاسی معاصر چیزی متفاوت از رویه‌ی پیشین است. اما نمی‌توان این گفتمان سیاسی

¹ Shintaro Ishihara.

² Toru Hashimoto.

جدید درباره‌ی جرم را ظهور چیزی دانست که لیسی ۱ «رقابت سیاسی» حول سیاست عدالت کیفری می‌نامد و باعث شکل‌گیری فشارهای جدید بر روی قانون‌گذاران و طبقه‌ی حاکم در عدالت کیفری می‌شود. بلکه شخصیت‌های ضد تشکیلاتی سعی داشته‌اند از سلب اعتماد عمومی از نهادهای سیاسی در شکل کلی و در سطحی وسیع‌تر بهره‌برداری کنند. بر این اساس، میزان تاثیر واقعی این شکل جدید از گفتمان درباره‌ی جرم بر پیامدهای سیاست عدالت کیفری، دست کم در ژاپن، شدیداً مورد تردید است، و باید مراقب بود در بررسی تاثیر این گفتمان جدید بر تغییرات سیاسی که در بخش قبل مورد بحث قرار گرفت اغراق نشود. با این وجود، نمی‌توان مساله‌ی لفاظی‌ها و بهره‌برداری از احساسات را به طور کامل کنار گذاشت چرا که این روی‌کرد بر بسیاری از مردم تاثیر گذاشته و حسی از مظلوم‌نمایی را ایجاد می‌کند که بسیار طبیعی است.

عوام‌گرایی کیفری و ظهور بازیگران جدید در عرصه‌ی عدالت کیفری

در برداشت سوم از عوام‌گرایی کیفری، عوام‌گرایی یک فرایند است که در آن هویت‌های جدید سیاسی و جنبش‌های اجتماعی شکل گرفته و بر سیاست عدالت درخواستی که اجرا می‌شود، از میان می‌رود؛ این درخواست «دیگر وجود ندارد». اما درخواستی که بدون پاسخ می‌ماند به گفته‌ی لاکلائنو «وجود استدلالی»^۱ پیدا می‌کند. تقاضاهای برآورده نشده مردم درخواست‌گر را علیه قدرتی که در برآورده کردن این درخواست ناکام بوده متحد ساخته و رابطه‌ای خصم‌مانه ایجاد می‌کند. وقتی درخواست‌های برآورده نشده در جامعه انباشت می‌شوند این درخواست‌ها و

¹ Lacey.

² Discursive Presence.

گروه‌هایی که به صورت جمعی این نارضایتی را تجربه می‌کنند با یکدیگر معادل می‌شوند؛ یعنی درخواست‌های برآورده نشده «به مردم به مثابه بازیگری بالقوه و تاریخی شکل می‌دهند». به این ترتیب، «جهه‌ای درونی با روابطی خصم‌مانه شکل می‌گیرد که «مردم» را از قدرت جدا می‌سازد». تکرار ناکامی‌های نهادهای محلی در حل و فصل درخواست‌ها منجر به شکل‌گیری تقاضاهای بیشتر و بیشتر می‌شود. هر یک از این درخواست‌ها در ابتدا درخواستی واحد و جدای از دیگری است. اما با عبور از سطحی مشخص، این درخواست‌های دموکراتیک در نوعی از همارزی به بیان مشترک می‌رسند – یعنی به «درخواست‌هایی عوام‌گر» تبدیل می‌شوند که در سنتیز با قدرت با یکدیگر همارزند. لاکلانو از این ایده‌ی برای ایجاد ساختاری گسترش‌دهتر بهره می‌گیرد و به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه جنبش‌های عوام‌گرا به چیزی فراتر از پدیده‌های گذرا تبدیل شده و بر پیامدهای سیاسی تاثیر می‌گذارند. این برداشت از عوام‌گرایی – به عنوان فرایندی که ریشه در انتظارات برآورده نشده داشته و در شکل‌گیری هویت‌های جدید سیاسی به اوج خود می‌رسد – می‌تواند در بررسی ظهرور و گسترش نقش بازیگران جدید و صدای‌های جدید و تاثیرات رو به رشد آن‌ها است به «نامنی/اجتماعی در سطحی کلی» که از نولیبرالیسم ناشی شده و اطراف جامعه جدید فقیر شهری را فرا گرفته است. اگر چه محتوا و علل این تجربه به روشنی در دو روایت مذکور از تغییرات کیفرشناختی متفاوت است، اما ظاهرا هر دو نگاه تا حدی با این نظر موافقند که تجربه‌ی بی‌سابقه نامنی در طول تاریخ نقشی محوری در تحولات اخیر ایفا کرده است. از نگاه گارلنده و واکانت این تجربه، یا دست کم بخش‌هایی از آن، تجربه‌ای هر روزه و تکراری در زندگی مردم عادی است و نمی‌توان آن را صرفا به این بهانه نادیده گرفت که محصول خیال‌پردازی‌های رسانه‌ها یا طبقه حاکم سیاسی است. به علاوه، این تجربه‌ی عمومی دربردارنده‌ی

نوعی درخواست محقق نشده در نگاه لاکلائنو است چرا که این دیدگاه وجود دارد که نهاد مسئول - در اینجا حکومت - در تامین مناسب امنیت ناموفق بوده است. محدودیت‌های حکومت مستقل در پاسخ‌گویی به درخواست‌های عمومی برای ایجاد امنیت صرفاً واقعیتی جامعه‌شناسی و در پیوند با پیچیدگی‌های مدرنیته نیست، بلکه از سوی دیگر تجربه‌ای هر روزه است که احساسات گوناگون، از بدینی گرفته تا دلسُردی و خشم، را تحریک می‌کند. تجربه‌ی جدید درخواست‌های محقق نشده می‌تواند سرمایه‌گذاری احساسی و عمیق شهروندان در مسایل مربوط به کترل جرم، و نیز توجه گسترده آن‌ها به جرم را، در شکل واقعی یا تخیلی آن، تشریح کند. پژوهش‌های قبلی در ژاپن ظاهرا بر این مساله توافق دارند که قبل از سال ۱۹۹۰ میلادی نگرانی عمومی نسبت به جرم یا نامنی شکل گسترده نداشت. بسیاری بر این باور بودند که میزان جرم در سطحی پایین قرار دارد و این باور در کنار سطح بالای اعتماد به اثربخشی نظام عدالت کیفری و بازیگران اصلی در این عرصه، به ویژه پلیس، قرار گرفته بود. با این وجود، در یک دهه‌ی اخیر دیدگاهی مبنی بر افزایش اطمینان مربوط به اینمنی نیروگاه‌های هسته‌ای و تهدید ناشی از حوادث احتمالی طبیعی در آینده همراه شده است. بنابراین، تجربه‌ی زندگی در نامنی ابعاد گوناگونی دارد که بسیاری از آن‌ها فی نفسه فراتر از مساله‌ی جرم هستند. این مشاهدات مovid نظرات واکانت^۱ هستند. با این وجود، واکانت در تأکید خود بر نولیرالیسم جهانی و نگرانی‌های همراه آن درباره‌ی جامعه‌ی فقیر شهری، به شرایط خاص هر جامعه در شکل گیری تجربه‌های نامنی احتمالی چندان توجه نداشته است. تجربه‌ی جدید تقاضای محقق نشده برای ایجاد امنیت، پیشینه و بافتی را ایجاد می‌کند که سیاست‌های عدالت کیفری در آن تدوین، اجرا، و در شکل عمومی توجیه می‌شوند. با

¹ Wacquant.

این حال، این تجربه در هر فرهنگ به شکلی خاص بروز پیدا می‌کند که عمیقاً در تجربه‌ی خاص تاریخی در خصوص جرم و عدالت کیفری ریشه دارد، اما از سوی دیگر به تجربه‌ی خاص تاریخی از نظم و امنیت نیز مربوط می‌شود. بر این اساس، نمی‌توان گفت تحولات اخیر در ژاپن نتیجه‌ی آشکار شدن بیشتر منطق کلی مربوط به نولیبرالیسم است که به صورتی مستقل از محیط خاص فرهنگی رخ داده است. یکی از چالش‌های مهم پیش روی جرم‌شناسی معاصر عبارت است از بررسی نمودهای خاص تجربه‌ی چندبعدی ناامنی در دوران معاصر و فرهنگ نظم و امنیت که پایه‌ای برای شکل‌گیری این تحولات بوده است. شکل دوم تقاضاهای محقق نشده درخواست ناشی از تجربه‌های مستقیم بزه‌دیدگان در جرم، به ویژه جرایم خطرناک، است و می‌توان آن را تقاضای محقق نشده برای اجرای عدالت دانست. صاحب‌نظران در این حوزه بر این باورند که مجموعه‌ای از پرونده‌های بارز از دهه‌ی ۱۹۰۰ میلادی همسرش در سال ۱۹۹۷ میلادی به قتل رسید – و به دلیل انتقاداتش از تساهل در مجازات قاتل همسرش، شدیداً مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. اوکامورا انجمن ملی بزه‌دیدگان جرم و خانواده‌های باقی مانده (NACVSC)^۱ را بنیان نهاد (این انجمن در ژاپن با نام انجمنی برای فرد^۲ شناخته می‌شود). این جنبش موفق شد رسانه‌ها را در انتقاد از جامعه به دلیل ناتوانی در انجام تغییرات در اثر رخدادهای مشابه قبلی با خود همراه سازد. اوکامورا در آوریل ۲۰۰۰ میلادی به عنوان شاهد در کمیته‌ی امور قضایی مجلس عوام^۳ حاضر شد و اظهارات تاثیرگذاری را در خصوص نیاز به تغییر ایجاد کرد که در تغییر روند تحولات مذکور در بخش اول این مقاله در خصوص

¹ the National Association of Crime Victims and Surviving Families (NACVSC).

² Association for Tomorrow.

³ the Lower House Committee on Judicial Affairs.

بزه‌دیدگان موثر واقع شد. باید توجه داشت که افزایش اهمیت این نوع انتقادات شخصی نسبت به عدالت کیفری، باعث مظلوم‌نمایی بیشتر نظام کیفری می‌شود. برای مثال، اوکامورا مخالف ارزش‌های قیم‌مآبانه‌ای بود که به بهانه‌ی خیرخواهی، تخفیف در مجازات را بر مبنای نقش بازدارنده خاص این روی کرد توجیه می‌کنند.^۱

دانست. این بافت‌های خاص نهادینه همچنان فضا و منابع لازم را برای طبقه حاکم در عدالت کیفری جهت اعمال سلطه و نفوذ در روند تدوین سیاست‌ها و کارهای روزانه فراهم می‌آورند. به ویژه، نباید ظرفیت نهادهای فعلی حکومتی را در شکل دادن به پیامدهای این سیاست‌ها و مقاومت در برابر نیروهای بیرونی برای تغییراتی از نوع مورد بحث نادیده گرفت. مهم‌تر از همه این که ساختارهای نهادینه حقوقی و سیاسی همچنان ظرفیت لازم را برای تعریف منافع خاص و مشروع دانستن آن‌ها، توجه به

^۱ مترجمان: شخصیت بزه‌دیده می‌تواند تاثیر بسزایی در افزایش روی کرد افراد به سزاگرایی و یا ترسیم سیاست کیفری عوام‌گرای باشد. به این منظور مترجمان پژوهشی در زمینه‌ی حادثه‌ی قتل مرحوم روح الله داداشی، از ورزشکاران محبوب رسانه‌ها، را مورد توجه قرار داده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ترس پرسش-شوندگان از قتل عمل در مقایسه با سایر جرایم مورد پرسش (شامل سرقت از منزل، تجاوز جنسی، ضرب و جرح، تصادف با راننده‌ای بی‌احتیاط، کیف‌قایی یا جیب‌بری، توهین یا تعرض) پایین‌تر بوده است. همچنین سزاگرایی پرسش‌شوندگان در مواجهه با قتل عمل با سبق تصمیم بسیار بالاتر از قتل اعدام در ملاء عام و نیز دیدگاه منفی بوده است. گفتنی است به رغم مخالفت پرسش‌شوندگان با اجرای مجازات اعدام در ملاء عام و نیز دیدگاه منفی آنان در خصوص اعدام مجرمین زیر ۲۰ سال، آن‌ها اعدام علی‌قاتل روح الله داداشی را که کم‌تر از ۱۸ سال سن داشت کاملاً مقبول می‌داشتند. این تفاوت ریشه در شخصیت رسانه‌ای مقتول و نیز نحوه بازنمایی بزه‌کار تحت عنوان یک «بد» و یا «ارازل و اویاش» داشته است. پدیده‌ای که نتیجه‌ی محظوم آن افزایش عوام‌گرایی کیفری در صدور حکم و اجرای علی‌مجازات است. (برای مطالعه‌ی بیشتر رک، نیکوکار، حمیدرضا، امراللهی بیوکی، مژگان، بزرگ، مهری (۱۳۹۲) نقش ترس از جرم بر اجرای علی‌مجازات مرگ با تأکید بر نقش رسانه‌ها (مطالعه موردی اعدام قاتل روح الله داداشی)، فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم، شماره‌ی ۲۶، بهار)

برخی بازیگران اجتماعی و نادیده گرفتن برخی دیگر، و استفاده از منافع شناخته شده برای پیشبرد اهداف خود در اختیار دارند. با وجود فشارهای جدید برای اصلاحات، ادامه نفوذ طبقه حاکم جامعه عدالت کیفری در شبکه‌های سیاسی ژاپن همچنان مساله‌ای مهم در درک پیامدهای این سیاست‌ها است. ساختار مرکز و نسبتاً بسته‌ی سیاست‌گذاری در زمینه‌ی عدالت کیفری در ژاپن به این معنی است که طبقه‌ی حاکم بر نظام عدالت کیفری همچنان در برابر تاثیرات خارجی نسبتاً مقاوم هستند. بدیهی - ترین نمونه که در مقابل این روی کرد قرار می‌گیرد نظام فدرال ایالات متحده است که ظاهرا فرصت‌های بیشتری را برای تاثیرگذاری بر پیامدهای این نوع سیاست‌ها در اختیار کارزارهای عوام‌گرا قرار می‌دهد. مرکزیت دایی نقاط دسترسی بیشتری را برای گروه‌های همسود^۱ جهت هدف‌گذاری و پیشبرد تغییرات فراهم آورده است. به علاوه، انتخاب مستقیم مقامات عدالت کیفری - از جمله قضات، دادستان‌ها، و روسای پلیس - به روشنی باعث شده نظام ایالات متحده نوعی جهت‌گیری در تاثیرات عامه‌ی پسند ایجاد نماید که در ژاپن دیده نمی‌شود چرا که در این کشور مقامات انتصابی هستند نه

نتیجه‌گیری:

این مقاله، در تلاش برای ایجاد چارچوبی جهت درک تحولات معاصر در سیاست عدالت کیفری، مفهوم عوام‌گرایی کیفری را به عنوان مفهومی کارساز برای درک این تحولات معرفی کرده است. با این وجود، باید بین برداشت‌های گوناگون از عوام‌گرایی کیفری تمایز قائل شد، و به ویژه باید از مترادف شمردن عوام‌گرایی کیفری با مساله‌ی تشدید مجازات پرهیز نمود. چنین رویکردی باعث ابهام در انواع ارزش‌های ناشی از این تغییرات و نیز ویژگی چندگانه روش‌های ناشی از آن می‌شود.

¹ Interest Group.

به ویژه، تجربه‌ی ژاپن نشان می‌دهد که عوام‌گرایی بیشتر فرایندی است که در آن صدایها و دیدگاه‌هایی جدید ظهور می‌یابند و بر برداشت‌ها و روش‌های سیاست عدالت کیفری تاثیری عمیق می‌گذارند. این برداشت از عوام‌گرایی به بررسی ارزش‌های گوناگون موثر بر تغییرات معاصر و نیز نقش محوری در خواست‌های برآورده نشده برای اجرای عدالت و امنیت، به عنوان عامل‌های اصلاحات، کمک می‌کند. در دوره‌ی مدرنیته جدید، تقاضاهای محقق نشده برای ایجاد امنیت و عدالت پدیده‌ای جهانی به نظر می‌رسد که بسته به محیط نهادینه سیاسی و اجتماعی در بستر شرایط فرهنگی به شکلی خاص بروز می‌یابد. به ویژه، تجربه ناامنی تجربه‌ای چند بعدی است به این معنی که این تجربه نگرانی‌های خاص اجتماعی را دربر می‌گیرد که گاه از مساله جرم بسیار فراتر می‌روند. همچنین، درخواست جمعی محقق نشده برای اجرای عدالت در شکل‌گیری دیدگاه‌های جدید و انتقادی درباره ناتوانی حکومت در فراهم آوردن عدالت نقش دارد. اگر چه در بیان میزان این تغییرات، دست کم در کشور ژاپن، نباید اغراق کرد، اما عوام‌گرایی کیفری نقش مهمی در باز شدن عدالت کیفری داشته است.